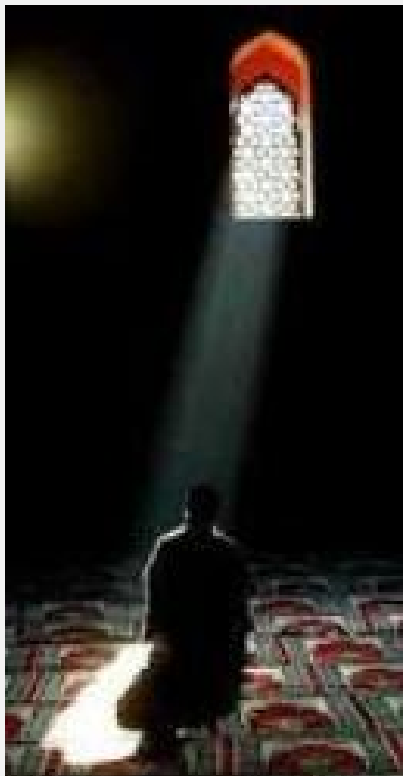




گناهی که پشیمانی بیاورد بهتر است یا عبادتی که غرور بیاورد؟

گاهی اوقات که یک کار خیر از ما سر می زند چنان غرق در شغف می شویم و قند در دلمان آب می شود که گویا شق القمر کرده ایم.

گاهی اوقات که یک کار خیر از ما سر می زند چنان غرق در شغف می شویم و قند در دلمان آب می شود که گویا شق القمر کرده ایم. مرتب در ذهن مان مرور می کنیم که عجب کاری کردم، در حالی که من داشتم این کار بزرگ را انجام می دادم چقدر آدم ها که در غفلت نبوده اند، مثلاً بعد از عمری خم می شویم و از گوشه خیابان زباله ای را از سر راه مردم بر می داریم، دیگر همه را به چشم یک سری انسان بی فرهنگ و بی تمدن می بینیم که اینقدر سرشان نمی شود چگونه رفتار کنند، و در ته دل مان خود را تحسین می کنیم که باز صد رحمت به من، و جالب اینجاست که اصلاً فراموش می کنیم که بارها و بارها شده که خواسته یا ناخواسته از ما هم چنین رفتارهای ناشایستی سر زده است و یک هزارم این همه تشویق و تمجیدی که از خودمان کردیم، خود را سرزنش نکرده ایم. یک لحظه با خودمان بنشینیم و کلاه مان را قاضی کنیم. چند بار آن نمازهای واجبی که به راحتی گذاشتیم قضاء شد و هرگز قضایش را هم به جا نیاوردیم را در ذهن مان مرور کردیم و شرمنده شدیم؟

چند بار آن همه غیبت و دروغ و تهمت را که چون نقل و نبات از زبان مبارکمان بارید را در ذهن مرور کردیم؟ آیا عابدی که به خود مغرور شده، حالت فروتنی و تواضع بیشتری در مقابل پروردگار متعال دارد؟ یا کسی که مرتکب گناه شده و اکنون سخت پشیمان است و تصمیم به بندگی خدای متعال گرفته است؟

امام صادق (علیه السلام) فرموده اند: «خدا می داند که گناه برای مؤمن بهتر است از عجب و خودبینی، و اگر چنین نبود هرگز شخص مؤمن به گنهکاری گرفتار نمی شد.« [1] امام صادق (علیه السلام)، فرمود: «مردی گناه می کند و پشیمان می شود از آن، و کار خیری می کند و از آن شاد می شود، و از آن حال ندامت و پشیمانی دور می افتد و اگر بر همان حال پشیمانی باشد، بهتر است برایش از این حالی که پیدا کرده است.« [2]

در روایتی دیگر امام صادق (علیه السلام) فرمود: «دو مرد به مسجد رفتند، یکی عابد بود و یکی فاسق، از مسجد بدر آمدند، آن فاسق مقام صدیق داشت و آن عابد، فاسق بود، و این به خاطر آن است که عابد به مسجد رفت و به عبادت خود بنازید و همه اندیشه اش در همین بود ولی فکر فاسق و بدکار دنبال پشیمانی از کار بد و توبه بود و از خدا عزوجل درباره هر چه گناه کرده بود آمرزش خواست.« [3]

امام صادق (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل کرده اند: «موسی (ع) نشسته بود، ناگاه شیطان آمد و کلاه چند رنگی بر سر داشت و چون نزدیک موسی (ع) رسید، کلاه خود را از سر برداشت و نزد موسی (ع) آمد و به آن حضرت سلام داد، موسی (ع) فرمود: تو کیستی؟ در پاسخ گفت: من ابلیسم، فرمود: توئی، خدا تو را به کسی نزدیک نسازد، گفت: من آمدم به شما سلام کنم برای مقامی که نزد خدا داری، موسی (ع) به او فرمود: این کلاه چیست؟ گفت: با آن دل مردم را می ربایم، حضرت موسی پرسید: به من خبر ده تو چگونه بر آدمیزاد مسلط می شوی و او مرتکب گناه می شود؟ ابلیس پاسخ داد: هر گاه آدمیزاد خود بین شود و کار خود را فزون شمارد و گناهش در چشم او کوچک جلوه کند.« [4]

نیز در حدیثی امام صادق (علیه السلام) فرمود: «خدا عزوجل به داود (ع) فرمود: ای داود! گنهکاران را مژده بده، و صدیقان را بیم بده، عرض کرد: چگونه به گنهکاران، مژده بدهم و به صدیقان بیم بدهم؟ فرمود: ای داود! به گنهکاران مژده بده که من توبه پذیرم و از گناه درگذرم و به صدیقان بیم بده که مبادا به کردار خود عجب کنند و خود بین شوند، زیرا هیچ بنده ای را من پای حساب نکشم جز آنکه هلاک باشد.« [5]

البته باید به این نکته ضروری توجه داشت که بهتر بودن (گناه برای مؤمن بهتر است از عجب و خودبینی)، بیان یک امر نسبی است و

هرگز بهتر بودن در اینجا به منزله تأیید گناه نیست. و الا اگر تأیید گناه باشد، تأیید سرکشی و تمرد از خدای متعال می شود که از عجب بسیار بدتر است.

پی نوشت ها :

- [1]. الکافی، ج2، ص: 313، باب العجب، حدیث 1.
- [2]. الکافی، ج2، ص: 313، باب العجب، حدیث 4.
- [3]. الکافی، ج2، ص: 314، باب العجب، حدیث 6.
- [4]. الکافی، ج2، ص: 314، باب العجب، حدیث 8.
- [5]. الکافی، ج2، ص: 314، باب العجب، حدیث 8.